فاطمه علیهاالسلام در سوگ پیامبر صلی الله علیه و آله

ز هجر روی پدر اشک از بصر می ریخت نه اشک از بصر او لخته جگر می ریخت

گهی به خانه گهی در بقیع وگه به احدگلاب اشک ز داغ غم پدر می ریخت

گهی ز داغ پدر ناله و فغان می کرد گهی ز دیده سرشک از غم پسر می ریخت

رابطه فاطمه زهرا علیهاالسلام با پدر بزرگوارش، خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله تنها یک رابطه دختر و پدری معمولی آن هم در سطح عاطفی نبود و گرنه قاعدتا باید فقط دختر دست پدر را ببوسد و پیش پای او بلند شود، نه اینکه پدر دست دختر را ببوسد و به احترام او از جا بلند شود. همچنین رابطه زهرا علیهاالسلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط یک رابطه معمولی مریدی و مرادی نیست و گرنه «ام ابیها» خوانده نمی شد و بارها پدرش نمی فرمود: «فَدَاهَا اَبُوهَا.»

رفتار و برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با فاطمه زهرا علیهاالسلام نشان می دهد که هم عاطفه دختر و پدری آن دو در حدی بسیار بالا و فوق العاده بوده و هم پیرو و پیشوایی آن دو برتر از آن بوده که دیگران تصور می کنند. آنچنان محبتی بین آن دو حاکم بوده که نمونه آن را نمی توان یافت. قطعا هر چه رابطه محبت قوی تر باشد، جدایی، آن هم به صورت رحلت از این جهان، دردناک تر و سوزناک تر خواهد بود.

الف. رابطه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیهاالسلام

1. جلب رضایت پدر

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هر گاه به مسافرت می رفت، با فاطمه علیهاالسلام خداحافظی می کرد و وقتی از سفر بر می گشت، ابتدا به دیدن فاطمه علیهاالسلام می شتافت.

همزمان با یکی از مسافرتهای پیامبر صلی الله علیه و آله ، حضرت زهرا علیهاالسلام در غیاب پدر دو دستبند نقره و یک جفت گوشواره برای خویش و یک پرده برای درب منزل خرید. پیامبر صلی الله علیه و آله از مسافرت باز گشت و به دیدار دخترش شتافت. پس از مشاهده پرده خانه و زیور آلات فاطمه علیهاالسلام توقف کوتاهی کرد و به مسجد رفت.

حضرت زهرا علیهاالسلام با خود اندیشید که چرا پدر گرفته به نظر می رسید. فوری دستبند و گوشواره و پرده را در آورد، خدمت پدرش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و پیام داد: «تَقْرَأُ عَلَیْکَ ابْنَتُکَ السَّلَامَ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ؛ با سلام و احترام، دخترت می گوید: این [زیور آلات اندک] را در راه خدا انفاق کن!»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از مشاهده بخشش و ایثار فاطمه علیهاالسلام سه بار فرمود: «فَدَاهَا اَبُوهَا؛ پدرش فدای او باد!»

2. تو، پدر صدا بزن

محبت نوعا طرفینی است و پربارترین محبت این گونه است که:

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بیکه یک سر مهربانی درد سر بی

اگر مجنون دل شوریده ای داشت دل لیلا از او شوریده تر بی

اگر فاطمه زهرا علیهاالسلام آن چنان ارادت و محبت به پدر بزرگوار داشت، پدر نیز نهایت درجه علاقه و محبت را به دختر معصومه، خویش داشت.

فاطمه علیهاالسلام می گوید: «وقتی آیه «لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً»؛ «رسول خدا را آن گونه که همدیگر را صدا می زنید، نخوانید!» نازل شد، ترسیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را با لفظ «ای پدر» بخوانم؛ لذا [من هم مانند دیگران پدر را] با لفظ «یا رسول الله» صدا زدم. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله یک بار یا دو بار یا سه بار از من روی گردانید [و پاسخم را نگفت]. سپس رو کرد به من و فرمود: ای فاطمه این آیه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است. تو از من هستی و من از تو هستم. همانا این آیه برای [ادب کردن] جفا کاران درشت خوی قریش... نازل شده است. و اما تو ای فاطمه! «قُولِی یَا أَبَتِ فَإِنَّهَا أَحْیَا لِلْقَلْبِ وَ أَرْضَی لِلرَّب؛ [مرا با جمله] «ای پدر» خطاب کن که این جمله بیشتر قلب [مرا] حیات می بخشد و خداوند را بیشتر خشنود می سازد.»

ب. فاطمه علیهاالسلام در سوگ پدر

روشن است دختری که آنچنان علاقه و محبتی به پدر خویش دارد، در سوگ از دست دادن او چه خواهد کرد و چگونه عزاداری و سوگواری خواهد نمود؟ مخصوصا اگر این مصیبت همراه با مصیبتهای دیگری شود.

1. ناله در هنگام رحلت

در لحظه های غمبار رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و واپسین لحظه های عمر او در این دنیا، امیر مؤمنان علیه السلام ، فاطمه زهرا علیهاالسلام و حسنین علیهماالسلام در اطراف بستر رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زده و با چشمانی اشکبار نظاره گر غروب خورشید رسالت بودند. حضرت خواست سخنی بفرماید، اما نتوانست و با چشم اشکبار، بی حال در بستر افتاد. فاطمه علیهاالسلام با مشاهده این منظره به فریاد آمد و اظهار داشت:

«یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ قَطَعْتَ قَلْبِی وَ أَحْرَقْتَ کَبِدِی لِبُکَائِکَ یَا سَیِّدَ النَّبِیِّینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الآْخِرِینَ وَ یَا أَمِینَ رَبِّهِ وَ رَسُولَهُ وَ یَا حَبِیبَهُ وَ نَبِیَّهُ مَنْ لِوُلْدِی بَعْدَکَ وَ لِذُلٍّ یَنْزِلُ بِی بَعْدَکَ مَنْ لِعَلِیٍّ أَخِیکَ وَ نَاصِرِ الدِّینِ مَنْ لِوَحْیِ اللَّهِ وَ أَمْرِهِ؛ ای رسول خدا! به حقیقت قلبم را از جا کندی و جگرم را آتش زدی به خاطر گریه و اشکی که جاری ساختی، ای بزرگ تمامی پیامبران! ای امین پروردگار! و ای فرستاده و محبوب و پیامبر خدا! بعد از تو چه کسی [حامی[ برای فرزندانم خواهد بود؟ و [دفع کننده] خواریهایی که بعد از تو بر من باریدن خواهد گرفت؟ و چه کسی [ناصر] برای علی برادرت و یاور دین خواهد بود؟ پس از تو چه بر سر وحی و فرمان الهی خواهد آمد؟»

آن گاه خود را در آغوش پدر افکند، پدر را بوسید و با اشک فراوان گونه پدر را شست. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همان حال، دست فاطمه علیهاالسلام را در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود: «علی جان! فاطمه امانت خدا و امانت من در دست توست؛ از او محافظت فرما!»

نبی در بستر و زهرا کنارش عزیز قلب او شد بی قرارش

بگوید دخترم کمتر نوا کن برای رفتن بابا دعا کن

2. ناله از رحلت پدر در جمع زنان مدینه

پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیهاالسلام در اجتماع زنان با بیان غم آلودی فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ انْقَطَعَ عَنَّا خَبَرُ السَّمَاءِ؛ همه از خداییم و به سوی او باز می گردیم. [آه که با وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ] وحی و خبر آسمانی از ما قطع گردید.»

روایت معاذ

از معاذ بن جبل نقل شده است که فاطمه علیهاالسلام پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان می گریست و می فرمود: «یَا أَبَتَاهْ إِلَی جَبْرَئِیلَ نَنْعَاهُ اِنْقَطَعَتْ عَنَّا اَخْبَارُ السَّمَاءِ یَا اَبَتَاهْ لَا یَنْزِلُ الْوَحْیُ اِلَیْنَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ اَبَدا؛ آه ای پدر! پس از تو باید شکوه های دل را به جبرئیل گفت. [با وفات تو] خبرهای آسمانی قطع شد. آه ای پدر! دیگر برای همیشه از طرف خدا وحی فرو فرستاده نمی شود.»

روایت انس

از انس بن مالک نقل شده است که حضرت زهرا علیهاالسلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با غم و اندوه می گریست و می فرمود: «یَا أَبَتَاهْ أَجَابَ رَبّاً دَعَاهُ یَا اَبَتَاهْ مَنْ جَنَّةُ الْفِرْدَوسِ مَأْوَاهُ یَا اَبَتَاهْ اِلَی جَبْرَئِیلَ نَنْعَاهُ، آه ای پدر که دعوت پروردگار را لبیک گفتی! آه ای پدر که بهشت فردوس جایگاه توست! و آه ای پدر! [پس از تو] با جبرئیل درد دل می کنیم. «و گاه این اشعار را می خواند:

«ءِذَا مَاتَ یَوْماً مَیِّتٌ قَلَّ ذِکْرُهُوَ ذِکْرُ أَبِی مُذْ مَاتَ وَ اللَّهِ أَزْیَد

تَاَمَّلْ اِذَا الْاَحْزَانُ فِیکَ تَکَاثَرَتْ اَعَاشَ رَسُولُ اللَّهِ اَمْ ضَمَّهُ الْقَبْرُ؛

هر کس بمیرد، یادش کم می گردد، به جز پدرم رسول الله که هر روز یاد او فزونی می گیرد.

بیندیش هنگامی که غم و اندوه در جانت فراوان می گردد، آیا رسول خدا زنده است یا خاک قبر، او را از یادها برده است.»

3. اذان بلال و گریه بر پدر

بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیهاالسلام به یاد دوران با شکوه و پر عظمت اسلام و نبوت افتاد و فرمود: «اِنِّی اَشْتَهِی اَنْ اَسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ اَبِی صلی الله علیه و آله بِالْاذَانِ؛ به راستی دوست دارم و مشتاقم که صدای اذان [بلال] مؤذن پدرم را ـ که درود خدا بر او و اهلبیت او باد! ـ بشنوم.»

وقتی این خبر به بلال رسید، با اینکه از اذان گفتن اعتصاب کرده بود، آماده شد و اهل مدینه یک بار دیگر صدای دلنشین اذان بلال را شنیدند.

شهر در شادی و سرور غرق شد تا آنکه گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ»؛ ناگاه به بلال خبر رسید که اذان را رها کن که فاطمه زهرا علیهاالسلام بر اثر شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله بیهوش و نقش بر زمین شده است.

4. کجاست مهربان ترین پدر؟

حضرت زهرا علیهاالسلام روزی در جمع کودکان خویش با نگاهی به آنها به یاد پدر مهربان خویش و محبتهای او نسبت به فرزندانش افتاد و این گونه غم دل خود را اظهار کرد و خطاب به حسنین علیهماالسلام فرمود: «أَیْنَ أَبُوکُمَا الَّذِی کَانَ یُکْرِمُکُمَا وَ یَحْمِلُکُمَا مَرَّةً بَعْدَ مَرَّةٍ أَیْنَ أَبُوکُمَا الَّذِی کَانَ أَشَدَّ النَّاسِ شَفَقَةً عَلَیْکُمَا فَلَا یَدَعُکُمَا تَمْشِیَانِ عَلَی الْأَرْضِ وَ لَا أَرَاهُ یَفْتَحُ هَذَا الْبَابَ أَبَداً وَ لَا یَحْمِلُکُمَا عَلَی عَاتِقِهِ کَمَا لَمْ یَزَلْ یَفْعَلُ بِکُمَا؛ کجاست پدر [مهربان[ شما دو نفر (حسنین) که شما را عزیز و گرامی می داشت و همواره شما را بر دوش خود می برد، کجاست پدر شما که مهربان ترین مردم نسبت به شما بود که شما را رها نمی کرد تا بر روی زمین راه بروید؟ دیگر هرگز او را نمی بینم که این درب منزل را باز کند و شما را بر دوش خود گیرد؛ همان رفتاری که همواره نسبت به شما انجام می داد.»

ج. شکوه های زهرا علیهاالسلام همراه با ناله های جانسوز

زهرا علیهاالسلام نه تنها در سوگ پدر و از دست دادن پیغمیر خویش ناله می زد، که از دردها و انحرافات و مصیبتهایی که بر اسلام و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام وارد شده بود و اهانتهایی که نسبت به او روا داشته بودند، شکوه می کرد و کنار قبر پیغمبر و یا احد و بیت الاحزان ناله سر می داد. در اینجا به نمونه هایی اشاره می شود:

1. شکوه از تنهایی

ورقة بن عبد الله ازدی از فضه خادمه نقل می کند که روزی فاطمه علیهاالسلام با بی تابی از منزل بیرون آمد، در حالی که از گریه و درد، حال رفتن نداشت. خود را به قبر پدر رساند و آن گاه که جایگاه اذان و محراب را [که دیگری غصب کرده بود] مشاهده کرد، فریادی بر آورد و بیهوش نقش بر زمین شد. زنان مدینه که وضع را چنان دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که به قبر پدر خیره شده بود، فرمود: «رُفِعَتْ قُوَّتِی وَ خَانَنِی جِلْدِی وَ شَمَتَ بِی عَدُوِّی وَ الْکَمَدُ قَاتِلِی یَا أَبَتَاهْ بَقِیتُ وَالِهَةً وَحِیدَةً وَ حَیْرَانَةً فَرِیدَةً فَقَدِ انْخَمَدَ صَوْتِی وَ انْقَطَعَ ظَهْرِی وَ تَنَغَّصَ عَیْشِی وَ تَکَدَّرَ دَهْرِی؛ قوتم رفت و خویشتن داری ام را از دست دادم و دشمنم سرزنش کننده ام شد و حزن و اندوه درونی قاتلم گشت. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش حیران و سرگردانم. صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگی ام در هم ریخته و روزگارم تیره شده است.»

آن گاه ادامه داد: «فَمَا أَجِدُ یَا أَبَتَاهْ بَعْدَکَ أَنِیساً لِوَحْشَتِی وَ لَا رَادّاً لِدَمْعَتِی وَ لَا مُعِیناً لِضَعْفِی؛.. پدر جان! پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم و مانعی برای گریه ام و یاوری برای ضعفم پیدا نمی کنم.»

و سپس فرمود: «اِنْقَلَبَتْ بَعْدَکَ یَا أَبَتَاهْ الْأَسْبَابُ وَ تَغَلَّقَتْ دُونِیَ الْأَبْوَابُ فَأَنَا لِلدُّنْیَا بَعْدَکَ قَالِیَةٌ وَ عَلَیْکَ مَا تَرَدَّدَتْ أَنْفَاسِی بَاکِیَةٌ لَا یَنْفَدُ شَوْقِی إِلَیْکَ وَ لَا حُزْنِی عَلَیْکَ ثُمَّ نَادَتْ یَا أَبَتَاهْ وَا لُبَّاهْ؛ پدر جان! پس از تو اسباب [و روابط انسانها] دگرگون شد و درها به روی من بسته گردید. من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم بر آید، بر تو گریه خواهم کرد و شوق من نسبت به تو و حزن من بعد از تو انجام و پایانی ندارد. فریاد ای پدر! و فریاد ای پروردگار [جهانیان]!»

2. شکوه از دردها و خیانته

پس از فراوانی غمها و تهاجم قدرت طلبان بی پروا و سختی تحمل دوری پیامبر صلی الله علیه و آله ، خطاب به پدر اظهار داشت: «دنیا به دیدار تو با رونق و بها بود و امروز در سوگواری تو انوار او بریده و گلهای او پژمرده شده است و خشک وتر آن حکایت از شبهای تاریک دارد. ای پدر! همواره بر تو دریغ و افسوس می خورم تا روز ملاقات. ای پدر! از آن لحظه که جدایی پیش آمد، خواب در چشمم نمی آید. ای پدر! کیست از این پس که بیوگان و مسکینان را رعایت کند و امت را تا قیامت هدایت فرماید.

ای پدر! بعد از تو مستضعف شدیم. ای پدر! مردم از ما رو گردان شدند، در حالی که در حضور تو عظیم و عزیز بودیم، نه تضعیف شده.

کدام سرشک است که در فراق تو روان نمی شود و کدام حزن و اندوه است که بعد از تو پیوسته نمی گردد و کدام چشم است که پس از تو سرمه خواب می کشد؟ تو بهار دین خداوند بودی و نور پیغمبران. چرا کوهسارها فرو نمی ریزند و چه پیش آمده که دریاها نمی خشکند و چگونه است که زلزله ها زمین را فرو نمی برند؟

ای پدر! در بلا و رنجی عظیم و مصیبتی شگرف افتادم و در زیر بار گران و هولناک ماندم. ای پدر! فرشتگان بر تو گریستند و افلاک در ایستادند و منبرت بعد از تو وحشتناک شد و محرابت بی مناجات تو معطل ماند و قبر تو بپوشیده داشتن تو خوشحال گشت و بهشت مشتاق نماز و دعای تو شد.»

3. شکوه از تنهایی و مصائب علی علیه السلام

حادثه غمبار رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از یک سو، انزوای اسلام و زنده شدن قدرت طلبیها و ارزشهای جاهلی از سوی دیگر و تهاجم و تجاوز به حریم ولایت و تنهایی علی علیه السلام از سوی سوّم، کوهی از غمها و دردها را بر دوش زهرا علیهاالسلام قرار داده بود که گاه مجبور می شد با ناله های جانسوز و دردآلود خطاب به پدر بگوید: «یَا اَبَتَاهُ مَا اَعْظَمَ ظُلْمَةَ مَجَالِسِکَ فَوَا اَسَفَاهْ عَلَیْکَ اِلَی اَنْ اُقْدِمَ عَاجِلاً عَلَیْکَ؛ پدر جان! [دریغ و آه [چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالسی پس از تو مشاهده می گردد. پس دریغ و افسوس بر [فقدان] تو تا زمانی که هر چه زود نزد تو آیم.»

«وَ اُثْکِلَ اَبُو الْحَسَنِ الْمُؤْتَمَنُ اَبُو وَ لَدَیْکَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اَخُوکَ وَ وَلِیُّکَ وَ حَبِیبُکَ وَ مَنْ رَبَّیْتَهُ صَغِیرا وَ واخَیْتَهُ کَبِیرا وَ اَحْلَی اَحْبَابِکَ وَ اَصْحَابِکَ اِلَیْکَ مَنْ کَانَ مِنْهُمْ سَابِقا وَ مُهَاجِرا وَ نَاصِرا وَ اَوَّلُهُمْ سَابِقا اِلَی الْاسْلَامِ وَ مُهَاجِرَةً اِلَیْکَ یَا خَیْرَ الْاَنَامِ فَهَا هُوَ یُسَاقُ فِی الْاَسْرِ کَمَا یُسَاقُ الْْبَعِیرُ وَ الثَّکْلُ شَامِلُنَا وَ الْبُکَاءُ قَاتِلُنَا وَ الْاَسَی لَا زِمُنَا؛ و [در عزای تو] ابا الحسن امینی سوگوار است؛ پدر دو فرزندت حسن و حسین، برادر و امام برگزیده و دوست بی مانند تو؛ همو که از کودکی تربیتش کردی و سپس برادر خواندی؛ او که از بزرگ ترین دوستان و محبوب ترین اصحاب در پیشگاه تو بود؛ او که در پذیرش اسلام از همه پیشی گرفت و یاور دین گشت و هجرت کرد. ای بهترین انسانها! اکنون [بیا و بنگر که] او را اسیر گونه [به طرف بیعت تحمیلی] می کشند و می برند، [پدر جان!] غم سوگواری [تو] ما را فرا گرفته و گریه [های مداوم] قصد جان ما دارد و بدی روزگار دامنگیرمان شده است.»

فاطمه زهرا علیهاالسلام وقتی که به این قسمتها می رسد، تحملش کم می شود و ناله اش بلند می شود که: «فریاد ای محمد! فریاد ای پدر! فریاد ای دوست! فریاد ای ابا القاسم! فریاد ای احمد! فریاد از کمی یاران! فریاد از ناله بسیار! فریاد از مشکلات فراوان! فریاد از مصیبت و اندوه زیاد! و فریاد از مصیبت جانکاه!» پس از این فریادها صیحه ای زد و بیهوش بر زمین افتاد.

و گاه در ضمن اشعاری شکوه ها را بیان می فرمود، از جمله می فرمود:

قُلْ لِلْمَغَیَّبِ تَحْتَ اَطْبَاقِ الثَّریَ اِنْ کُنْتَ تَسْمَعَ صَرْخَتِی وَ نِدَائِیا

قَدْ کُنْتُ ذَاتَ حِمیً بِظِلِّ مُحَمَّدٍلَا اَخْشَی مِنْ ضَیْمٍ وَ کَانَ حِمَالِیَا

فَالْیَوْمَ اَخْشَعُ لِلذَّلِیلِ وَ اتَّقِی ضَیْمِی وَ ادْفَعُ ظَالِمِی بِرِدَائِیَا

فَاِذَا بَکَتْ قُمْرِ یَةً فِی لَیْلِهَشَجْنا عَلَی غُصْنٍ بَکَیْتُ صَبَاحِیَا

فَلَأَجْعَلَنَّ الْحُزْنَ بَعْدَکَ مُونِسی وَ لَأَ جْعَلَنَّ الدَّمْعَ فِیکَ وَ شَاحِیَا؛

«بگو به آن که در زیر طبقات زمین پنهان است: آیا صدای ناله و فریاد مرا می شنوی؟

من در سایه محمد صلی الله علیه و آله در حمایت و حفاظت به سر می بردم و از هیچ دشمنی و کینه ای نمی ترسیدم و او جان من بود.

امروز در برابر فرومایگان خاضعم و باک دارم به من ستم شود که ظالم را با چادرم دفع می کنم.

اگر قمری شب هنگام بر شاخه ای بگرید، من صبحگاهان می گریم.

بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و اشک را اسلحه خود قرار خواهم داد.»

شدم از بعد تو بی یار، بابدچار محنت بسیار، بابا

چه گویم با تو من از تازیانه چه گویم از در و دیوار بابا

ز جا برخیز و بین با سینه من چه کرده ضربت مسمار بابا

کنم تا کی مکان در بیت الاحزان من دل خسته و افکار، بابا

4. شکوه از خیانت منافقان کینه توز

ام سلمه می گوید: خدمت حضرت زهرا علیهاالسلام رسیدم و پرسیدم: ای دختر رسول خدا! شب را چگونه صبح کردی؟ حالت چگونه است؟ فرمود:

«اَصْبَحْتُ بَیْنَ کَمَدٍ وَ کَرْبٍ فُقِدَ النَّبِیُّ وَ ظُلِمَ الْوَصِیُّ هُتِکَ وَ اللَّهِ حِجَابُهُ مَنْ اَصْبَحَتْ اِمَامَتُهِ مُقْبَضَةً عَلَی غَیْرِ مَا شَرَعَ اللَّهُ فِی التَّنْزیلِ وَ سَنَّهَا النَّبِیُ فِی التَّأْوِیلِ وَ لَکِنَّهَا اَحْقَادٌ بَدْرِیَةٌ وَ تِرَاتٌ اَحُدِیَّةٌ کَانَتْ عَلَیْهَا قُلُوبُ النِّفَاقِ مُکْتَمِنَةً لِاِمْکَانِ الْوُشَاةِ؛ صبح کردم در میان حزن شدید و اندوه عظیم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دست رفته و وصی او مظلوم واقع شده است. سوگند به خدا! حشمت و عظمت آن کس دریده و نابود شد که بر خلاف حکم خدا در قرآن و سنت و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله در تأویل [و تفسیر[ قرآن، حق امامت او را غصب کردند و به دیگران سپردند. این گونه برخوردهای خصمانه از کینه توزیهای جنگ بدر و خونخواهی کشتگانشان در جنگ احد است که در درون قلب نفاق آمیز و اندیشه فتنه انگیزشان پنهان بوده است و تاکنون جرئت اظهار آن را نداشتند.»

«فَلَّمَا اسْتُهْدِفَ الْاَمْرُ اَرْسَلَتْ عَلَیْنَا شآبیبَ آثَارِ مِنْ مَخِیلَةِ الشِقَاقِ فَیَقْطَعُ وَتَرَ الْاِیمَانِ مِنْ قَسِیِّ صُدُورِهَا وَ لَبِئْسَ عَلَی مَا وَعَدَ اللَّهُ مِنْ حِفْظِ الرِّسَالَةِ وَ کَفَالَةِ الْمُؤْمِنِینَ اَحْرَزُوا عَائِدَتَهُمْ غُرُورَ الدُّنْیَا بَعْدَ اسْتِنْصَارٍ مِمَّنْ فَتَکَ بِآبَائِهِمْ فِی مَوَاطِنِ الْکَرْبِ وَ مَنَازِلِ الشَّهَادَاتِ؛ تا در آن هنگام که حکومت الهی بازیچه دست قدرت طلبان گردید. آتش کینه های دیرینه شان زبانه کشید و باران مصیبتها بر ما فرو ریختند و رشته های ایمان را دریدند و نسبت به وعده های الهی در حفظ و پاسداری از رسالت [پیامبر علیه السلام ] و سرپرستی مؤمنان چه زشت عمل کردند. افسوس که فریب دنیا را خوردند و در جهت انتقام گرفتن از پدران [مشرک و منافق[ خود که در جنگهای اسلامی کشته شدند، اقدام کردند.»

5. شکوه از غصب امامت

در ضمن فقرات حدیث پیش گفته، از غصب امامت مطالبی بیان شد. از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: حضرت فاطمه علیهاالسلام از امّت ساکت و بی تفاوت و از ابوبکر و عمر، در پیش پروردگار خود، شکوه ها مطرح می کرد، در حالی که اشکهای او جاری بود، از جمله فرمود: «اللَّهُمَّ إِلَیْکَ نَشْکُو فَقْدَ نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ وَ صَفِیِّکَ وَ ارْتِدَادَ أُمَّتِهِ عَلَیْنَا وَ مَنْعَهُمْ إِیَّانَا حَقَّنَا الَّذِی جَعَلْتَهُ لَنَا فِی کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ عَلَی نَبِیِّکَ الْمُرْسَلِ؛ خدایا! به سوی تو شکایت می کنیم به خاطر اندوه از دست دادن پیامبر و فرستاده و برگزیده ات و [به تو شکایت می کنیم] از ارتداد امّت پیامبر صلی الله علیه و آله علیه ما و اینکه ما را از حقمان باز داشتند؛ همان حقی را که در کتاب نازل شده بر پیامبرت، برای ما قرار دادی.»

6. آخرین شکوه ها و آرزوی مرگ

راستی داغهای جانسوز و مصائب کمر شکنی بعد از وفات پدر بر دل و جان زهرا علیهاالسلام فرو ریخت که هر یک به تنهایی می توانست یک انسان مقاوم را از پا در آورد؛ اما زهرا علیهاالسلام همه آنها را تحمل کرد تا آنجا که تحمل و صبر از پا در آمدند و آنچه را که سالها قبل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب فرموده بود، پیش آمد.

آن حضرت به اصحاب خبر داد که: دخترم آن چنان در امواج بلاها و مصیبتها، غمناک و نگران می شود که دست به دعا بر داشته، از خدا آرزوی مرگ و شهادت می کند و می گوید: «یَا رَبِّ إِنِّی قَدْ سَئِمْتُ الْحَیَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْیَا فَأَلْحِقْنِی بِأَبِی... یَا اِلَهِی عَجِّلْ وَفَاتِی سَرِیعا؛ پروردگارا! از زندگی خسته و روی گردان شده ام و از اهل دنیا، بلاها و مصیبتهای ناگوار دیدم. خدایا! مرا به پدرم [رسول خدا] ملحق کن و مرگ مرا زود برسان!»

گل بر من و جوانی من گریه می کند بلبل به همزبانی من گریه می کند

من گریه را نهان کنم اما علی مدام بر گریه نهانی من گریه می کند

دیگر حسین را نتوانم به بر گرفت این گل به باغبانی من گریه می کند

از درد شانه، شانه نشد موی زینبم زینب به ناتوانی من گریه می کند

من پیر در بهار جوانی شدم که چون پیری بر این جوانی من گریه می کند